

تبارشناسی فکری - مذهبی نظام نیشابوری

mmajd.ahmad@yahoo.com

احمد محمدی مجد / استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۹

چکیده

حق‌گویی و بیان واقعیات از جمله شاخصه‌های ارزشمند در تحقیقات علمی است، ولی متأسفانه گاهی به علل گوناگون، مطالبی قابل تأمل و بررسی مطرح می‌گردد؛ مانند آنچه ذهنی دربارهٔ نظام نیشابوری، مفسر شهیر، گفته که «هیچ دلیلی بر اثبات تشیع او در تفسیرش وجود ندارد».

این پژوهش به بررسی این نظریه پرداخته و میزان حق و باطل بودن آن را در معرض نظر جویندگان حقیقت قرار داده است. در این میان، به یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شناخت‌نامهٔ مفسران، که همانا تبارشناسی فکری و مذهبی آنان است نیز پی ببریم. در این مسیر، تنها به آنچه نظام فقط در تفسیرگران سنگ خود - غرائب القرآن و رغائب الفرقان - دربارهٔ دیدگاه معرفتی و مذهبی خویش بیان نموده اکتفا شده است. نظام در تفسیرش هر جا مجالی برای ابراز باورهای مذهبی خود دیده، شواهد و دلایل فراوانی بر وابستگی خود به تشیع بیان نموده است.

کلیدواژه‌ها: نظام نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، مذهب، تشیع، تسنن.

آگاهی از مکتب فکری و مذهبی اندیشمندان و مفسران مسلمان، از دیر باز مطمح نظر محققان و سیره‌نگاران بوده است؛ زیرا دشوار است که بپذیریم اندیشمند مسلمانی وابسته به فرقه اشاعره باشد، اما به لحاظ فکری و معرفتی، آدمی را در حوزه عمل، صاحب دست‌گزینشگر و دارای قدرت اختیار بدانند یا خرد انسانی را در تشخیص نیکو از ناروا توانمند بیابد. این دادوستد مذهب و معرفت در بیان مفسران نمود بیشتری دارد و آثار مفسران به ما نشان می‌دهد که آنان تحت تأثیر باورهای مذهبی، به تفسیر کلام الهی پرداخته‌اند؛ و کمتر مفسری را می‌توان یافت که در نزاع‌های مذهبی تفسیر، رأی مذهب خویش را در تفسیر دخالت نداده باشد.

همین تأثیرگذاری و شناخت میراث علمی مذاهب اسلامی و بزرگان آن در گذشته، که پشتوانه‌ای گران‌قدر و موجب افتخار برای هر مذهبی است، و غیر مطابق واقع بودن برخی گزاره‌ها در خصوص مذهب اندیشوران، کاوش درباره گرایش مذهبی مفسرانی را که تاریخ از تعلق خاطر آنان به مذهب خاص به‌طور روشن پرده بر نداشته، یا خود به عللی، از جمله فرهنگ مذهبی مسلط زمانه و رعایت مصالح همزیستانه و تقیه، مذهب خویش را به صراحت اعلام نکرده‌اند، ضرورت می‌بخشد. به ویژه آنکه با گزارش‌های ناقص یا غرض‌آلود برخی از تراجم نویسان معاصر درباره بعضی از بزرگان مواجه هستیم. *نظام نیشابوری*، مفسر شهیر و مؤلف *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، از این دسته اندیشمندان است؛ چنان‌که ذهبی می‌گوید: «هیچ دلیلی بر اثبات تشیع او در تفسیرش وجود ندارد».

این مقاله بر آن است که به بررسی دیدگاه ذهبی مبنی بر تسنن نظام و نبود شاهی بر تشیع او در تفسیرش - غیر از آنچه در خاتمه تفسیرش آورده که آن هم به نظر او کافی نیست - بپردازد. سعی بر این است که از پیش‌داوری یا اتکای محض به آنچه دیگران گفته‌اند بپرهیزد و تنها به آنچه نظام فقط در مقدمه تفسیر خود و ذیل آیات، از اول تا خاتمه درباره دیدگاه معرفتی خود بیان نموده است، استناد شود تا معلوم گردد ادعای ذهبی تا چه حد با واقعیت مطابقت دارد.

بدین منظور، ابتدا شناخت‌نامه‌ای گذرا از نظام و آثار وی بیان می‌شود و در ادامه، ادله ذهبی و نقد آن ذکر و سرانجام، دلایل و شواهد موجود بر تشیع نظام در تفسیرش تبیین می‌شود.

شناخت‌نامه‌ای گذرا از نظام نیشابوری

حسن بن محمد بن الحسنین، معروف به *نظام نیشابوری* (م بعد ۷۲۸ ق)، مفسر، ادیب، حکیم، ریاضی‌دان، منجم و از علمای پرآوزه اسلام بود. زادگاه وی شهر مقدس قم بود و سپس به نیشابور

هجرت کرد و از شاگردان قطب‌الدین شیرازی (م ۷۱۰) گردید و تألیفات متعددی در علوم گوناگون اسلامی به یادگار گذاشت.

تفسیر *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تفسیر عرفانی *لب التأویل، أوقاف القرآن، شرح الشافیه* در علم صرف، *توضیح التذکره النصیریة* در علم هیئت و *تعبیر التحریر* از جمله آثار اوست (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۲۱۴؛ نویهض، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۳۳؛ کحاله، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۱).

تفسیر *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تفسیری اجتهادی و جامع در چندین جلد، یکی از تفاسیر مشهور است که خلاصه مفیدی از تفسیر *فخر رازی* همراه با اضافاتی از تفسیر *کشاف* و سایر منابع مانند کتاب *سجاولندی* در وقف را دربر دارد و از زمان تألیف تاکنون، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است و مکرر به چاپ رسیده است.

ادله ذهبی بر تسنن نظام

دلیل اول

ذهبی برای اثبات تسنن نظام، به عبارت نظام در خاتمه تفسیرش تمسک جسته، می‌گوید: نیشابوری در خاتمه تفسیر خود، اعتراف می‌کند به اینکه «میل نکرده در تفسیرش جز به مذهب اهل سنت و جماعت» (ذهبی، ۱۳۹۵، ص ۳۲۸).

نقد و بررسی: متنی که نظام در خاتمه فرموده، چنین است:

وإني لم أمل في هذا الإملاء إلا إلى مذهب أهل السنة والجماعة فبينت أصولهم ووجوه استدلالهم بها وما ورد عليها من الاعتراضات والأجوبة عنها. وأما في الفروع فذكرت استدلال كل طائفة بالأية على مذهبه من غير تعصب ومراء وجدال وهراء (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۶۰۷).

شاید در ابتدا از عبارت نظام، تسنن وی به ذهن آید، ولی تأمل در عبارات دقیق به کار رفته آن تصور ابتدایی را محو می‌کند. تنها به سه نکته اشاره می‌کنیم:

۱. «أمل» از «مال یمیل» و به معنای: «گرایش به یک طرف چیزی» (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۹۳۳) و «روی آوردن به چیزی» است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۳۴). بنابراین، معنای عبارت نظام این می‌شود: من به هیچ‌یک از مذاهب، مگر مذهب اهل سنت و جماعت گرایش نخواهم داشت.

اما آیا این گرایش به خاطر اعتقاد نظام به مذهب اهل سنت است، یا به سبب زندگی در شهری که اکثریت آن اهل سنت بودند (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۷۷۷) و با وجود تعصبات و ترس از ضررهای

احتمالی، ناگزیر از گرایش به مذهب رایج بود؟ و یا اینکه به مذهب خاصی اعتقاد نداشت، اما به خاطر مصالحی که خود تشخیص می‌داد، به اعتقاد اکثریت گرایش داشت؟

اینها احتمالاتی است که عقلاً داده می‌شود. بنابراین، نمی‌توان با این عبارت به‌طور قاطع بر تسنن نظام حکم کرد، به‌ویژه که شواهد فراوانی در کلام نظام در تفسیرش هست که احتمال دوم و سوم را تقویت می‌کند که ذکر آنها خواهد آمد.

۲. عبارت «وما ورد علیها من الاعتراضات و الأجوبة عنها» شاید بیانگر این است که نظام جمله اول، یعنی «و اینی لم امل...» را مقدمه برای این جمله بیان نموده است، تا زمینه مناسب برای شنیدن اعتراضات بر ادله اهل سنت فراهم شود و حجت بر همه تمام و در نتیجه، مذهب حق آشکار گردد.

۳. در میان علمای مذاهب اسلامی، تفکیک بین اصول اعتقادی یک مذهب و فروع [احکام و فقه] آن امری غیرمتعارف است و تصریح نظام به بی‌تعصبی [اعتقادی] به فقه اهل سنت می‌تواند بیانگر این باشد که به اصول آن هم اعتقادی نداشته، اما به خاطر حساسیت فراوان نسبت به آن در جامعه - برخلاف فروع - گرایش خود را به آن اعلام نموده است.

به سبب این امور و شاید دلایل دیگر است که آقابزرگ تهرانی می‌فرماید: شاید همین عبارت خاتمه جزو شواهد بر تشیع او باشد (تهرانی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۱).

دلیل دوم

رد ادله شیعه بر ولایت امام علی علیه السلام، در تفسیر آیه «ارتداد» توسط نظام است (ذهبی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸).

برای بررسی این دلیل، ما اصل سخنان نظام را ذکر می‌کنیم:

واعلم، أن للمفسرين خلافاً في أن القوم المذكورين في الآية من هم؟

قال الحسن وقادة والضحاك وابن جريج: هم ابو بكر وأصحابه لأنهم الذين قاتلوا أهل الردة.

وقال السدي: نزلت في الأنصار.

وقال مجاهد: هم أهل اليمن؛ لأنها لما نزلت أشار النبي صلى الله عليه وآله إلى أبي موسى الأشعري، وقال: هم قوم هذا.

وقال آخرون: هم الفرس لما روى أنه صلى الله عليه وآله سئل عن هذه الآية، فضرب يده على عاتق سلمان وقال: «هذا

وذووه» ثم قال: «لو كان الدين معلقاً بالثريا لئله رجال من ابناء فارس».

وقالت الشيعة: نزلت في علي - رضى الله عنه وكرّم الله وجهه - لما روى أنه صلى الله عليه وآله دفع الراية إلى علي يوم

خيبر وكان قد قال: لأدفعن الراية إلى رجل يحب الله ورسوله، ويحب الله ورسوله، ولأن ما بعد هذه الآية

نازلة فيه بانفاق أكثر المفسرين (نظام، ۱۴۱۶، ج ۲، ۶۰۵-۶۰۴).

نظام در مراد از «قوم» پنج قول را ذکر می‌کند: ابوبکر و اصحابش، انصار، اهل یمن، ایرانی‌ها، و حضرت علی علیه السلام. وی با ذکر قول پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند، و بیان اتفاق اکثر مفسران بر نزول آیه بعد در شأن امام علی علیه السلام - و عدم رد قول اکثر - تأیید می‌کند که نزول درباره امام علی علیه السلام بوده و یا - دست‌کم - تمایل خود را به قول شیعه نشان می‌دهد. در ادامه، می‌گوید:

قال الإمام فخرالدين الرازي: هذه الآية من أدل الدلائل على فساد مذهب الإمامية؛ لأن الذين اتفقوا على إمامة أبي بكر، لو كانوا أنكروا نصاً جليلاً على امامة علي - رضی الله عنه - لكان كلهم مرتدين، ثم لجاء الله بقوم تحاربهم وتردهم إلى الحق. ولما لم يكن الأمر كذلك بل الأمر بالضد، فإن فرقة الشيعة مهضون أبداً حصل الجزم بعدم النص (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۰۵).

فخررازی می‌گوید: این آیه بهترین دلیل بر فساد مذهب امامیه است؛ زیرا چون کسانی که بر امامت ابوبکر اتفاق کردند اگر یک نص آشکار بر امامت حضرت علی علیه السلام را انکار می‌کردند، همه مرتد می‌شدند و باید خداوند قومی را می‌آورد تا با آنان جنگ کنند و آنان را به راه حق برگردانند، و حال آنکه چنین اتفاقی واقع نشد، بلکه عکس آن اتفاق افتاد و شیعه در طول تاریخ شکست خورده است. پس به عدم نص بر امامت یقین حاصل می‌شود.

نظام در رد فخررازی می‌گوید:

ولناصر مذهب الشيعة أن يقول: ما يدريك أنه تعالى لا يجيء بقوم تحاربهم، ولعل المراد بخروج المهدي هو ذلك؛ فإن محاربة من دان بدين الأوائل هي محاربة الأوائل وهذا إنما ذكرته بطريق المنع لا لأجل العصبية والميل؛ فإن اعتقاد ارتداد الصحابة الكرام أمر فظيع، والله أعلم (همان).

مدافع شیعه می‌تواند جواب بدهد: فخررازی از کجا می‌دانی که خداوند متعال قومی را برای جنگ با ابوبکر و پیروان او نخواهد آورد؟ شاید مراد از این قوم «مهدی» باشد. [اگر اشکال شود که جنگ مهدی با ابوبکر و اصحاب او نیست، بلکه با مرتدان و کفار آخر الزمان است، جوابش این است که] جنگ با پیروان بعدی یک عقیده جنگ با طبقه اول حساب می‌شود. این جواب را بیان کردم تا روشن کنم استدلال فخررازی تمام نیست، نه اینکه از روی تعصب گفته باشم و نه از روی میل داشتن به این جواب؛ زیرا اعتقاد به مرتد شدن صحابه کرام، امر زشتی است و خداوند داناتر است.

نقد و بررسی: این بیان نظام هم به علل ذیل بر تسنن او دلالت ندارد:

الف. این استدلال در تفسیر فخررازی بوده و نظام آن را آورده است؛ همان‌گونه که ذهبی می‌گوید:

«وإن كان ما ذكره تلخيصاً لما قال الفخر الرازي في تفسيره» (ذهبی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸).

ب. نظام با جوابی دقیق و عالمانه به دفاع از نظریه شیعه می‌پردازد و استدلال فخررازی را ناتمام می‌داند و حضرت مهدی را از [امامان] شیعه می‌شمارد و مبارزه با مرتدان آخرالزمان را مبارزه با مرتدان پس از رحلت پیامبر ﷺ می‌شمارد.

اقرار و عقیده نظام به شیعه بودن حضرت مهدی ﷺ بهترین دلیل بر تشیع او می‌تواند باشد، با توجه به اینکه تمام علمای اسلام به حقانیت مکتب امام مهدی به سبب روایات فراوان نقل شده از پیامبر ﷺ ایمان دارند.

ج. تعصب و نفی آن در جایی به کار می‌رود که گوینده به آنچه از آن دفاع می‌کند منسوب بوده و دفاع او نه به سبب وجود دلایل مقبول نزد عقلا بلکه فقط از روی همین انتساب باشد.

ابن منظور می‌گوید: عصیت آن چیزی است که انسان را وادار کند بر یاری بستگانش و جمع شدن با بستگان علیه کسانی که قصد بستگان را کرده‌اند، چه بستگان ظالم باشند و چه مظلوم، و در حدیث آمده است: متعصب کسی است که قوم خود را حتی در ظلم کردن یاری می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۳۳).

به همین روی، نظام دفاع فخررازی از خلفا در صدقه ندادن برای نجوای با پیامبر ﷺ (فخررازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۹، ص ۲۳۶) را رد می‌کند و می‌گوید: «هذا الكلام لا یخلو عن تعصب مّا» (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۷۶)؛ این دفاع خالی از تعصب نیست. بنابراین، باید عبارت «لا لأجل العصبیه» بیانگر این باشد که نظام وابسته به تشیع است، اما دفاع او نه از روی تعصب، بلکه مبتنی بر استدلال است.

نکته مهم دیگر اینکه جمله «والله أعلم» را در مقابل نظریه ارتداد صحابه در پایان بحث ذکر می‌کند که هیچ عالم سنی چنین چیزی را به زبان نمی‌آورد، چه رسد به اینکه در کتاب خود آن را بنویسد؛ زیرا اعتقاد به برائت صحابه از هر نقصی را واجب می‌دانند: «الحق الذی یجب اعتقاده من جلاله الصحابه وبراءتهم من کل نقص» (ابن حجر، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۶۴۰)، بلکه آنان را معصوم می‌دانند: «أنهم محفوظون عما یوجب التخلیل والتفسیق» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۱۱). در نتیجه، تمام بیانات نظام تا اینجا، نه تنها دلالتی بر تسنن او ندارد، بلکه مؤید و دلیل بر تشیع اوست، اما عدم اعتقاد او به ارتداد صحابه به دلایلی که در پی می‌آید، اثباتگر تسنن نظام نیست.

الف. علمای شیعه قایل به ارتداد تمام صحابه نبوده‌اند و نظام هم می‌تواند یکی از همین علما باشد، اگر مراد از «الصحابه» همه صحابه باشد.

ب. آنچه علمای شیعه در ارتداد بعضی از صحابه پس از پیامبر ﷺ می‌گویند، مراد «ارتداد صغیر» پذیرفتن خلافت بلافضل امام علی ﷺ است، نه ارتداد کبیر در دنیا به معنای خروج از اصل دین، به گونه‌ای که احکام کفار بر آنان بار شود و نظام می‌تواند به عنوان یک عالم شیعی، اعتقاد به ارتداد صحابه را نفی کند و مرادش نفی ارتداد کبیر باشد.

دلیل سوم

رد ادله شیعه بر ولایت امام علی ﷺ توسط نظام در تفسیر آیه ولایت (مائده: ۵۵)، دلیل بعدی ذهبی است (ذهبی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸). برای بررسی این ادعا سخنان نظام را مرور می‌کنیم:

نظام در تفسیر «ولیکم» دو قول ذکر می‌کند:

۱. مراد عامه مؤمنان باشد.

۲. مراد شخص خاصی باشد.

وی سپس در اینکه مراد از این فرد خاص کیست، دو قول را بازگو می‌کند:

الف. به نقل از عکرمه می‌گوید: مراد ابوبکر است. «روی عکرمه أنه ابوبکر».

ب. به نقل از عطاء از ابن عباس می‌گوید: مراد حضرت علی ﷺ است «و روی عطاء عن ابن عباس أنه علی ﷺ» و این قول دوم را با نقل دو روایت دیگر از عبدالله بن سلام و ابوذر تقویت می‌کند.

نظام سپس اضافه می‌کند:

فاستدلت الشيعة بها على أن الإمام بعد رسول الله ﷺ هو علي بن أبي طالب ﷺ؛ لأن الولي هو الوالي المتصرف في أمور الأمة، وأنه علي ﷺ برواية أبي ذر وغيره.

شیعه به این روایت که امام بعد از رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب است استدلال کرده است؛ زیرا «ولی» به معنای متصرف در امور است و مصداق «ولی» بر اساس روایت ابوذر و غیر او حضرت علی ﷺ است.

نظام در ادامه، مراد از «ولیکم» را «عامه مؤمنین» می‌داند، و «ولی» را هم به «ناصر و محب» معنا می‌کند، نه «متصرف در امور امت». سپس با عبارت: «أجيب بالمنع...» چند دلیل بر رد استدلال شیعه ذکر می‌نماید و اضافه می‌کند:

والحق أنه إن صحت الرواية فلاية دلالة قويه على عظم شأن علي ﷺ، والمناقشة في امثال ذلك تطويل بلا طائل إلا أن أصحاب المذاهب لما تكلموا فيها أوردنا حاصل كلامهم على سبيل الاختصار (نظام،

حق این است که اگر روایت [ابوذر] صحیح باشد، آیه دلالتی قوی بر عظمت حضرات علی علیه السلام دارد، و مناقشه در مثل اینها، تطویل بلا طائل است؛ اما چون پیروان مذاهب درباره آن صحبت کرده‌اند به ناچار خلاصه آن را آوردم.

نقد و بررسی: نظام برای مصداق بودن ابوبکر یک روایت مختصر از عکرمه ذکر کرده، بدون دعایی برای ابوبکر، و بدون ذکر اینکه در حال رکوع صدقه‌ای داده باشد.

اما برای امام علی علیه السلام سه روایت نقل می‌کند که اولی از ابن عباس استاد عکرمه در تفسیر است. شاید نظام با آوردن قول ابن عباس می‌خواهد دروغ بودن انتساب روایت را به عکرمه بفهماند - همچنان که بعض محققان فرموده‌اند (معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۰۳). زیرا شأن نزول از امور سمعی است و شاگرد آنچه دارد از استادش است.

و روایت دوم از عبدالله بن سلام و روایت سوم از ابوذر است که مفصل و همراه با ذکر جزئیات خاتم‌بخشی است (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۵). نظام در تفسیر این آیه، مکرر امام علی علیه السلام را با عبارت «علیه السلام» توصیف می‌کند که رایج بین شیعیان است و در جواب از استدلال شیعه بر ولایت امام علی علیه السلام، تعبیر «أجیب»، (جواب داده شده) به کار می‌برد، و چنین تعبیری می‌تواند بیانگر عدم قبول این جواب‌ها باشد؛ همان‌گونه تعبیر به «قیل» در جوامع علمی نشانگر ضعف مطلب نزد گوینده و شاهد بر عدم قبول، رد جوابها در آیات مشابه توسط نظام است که در اینجا، به نمونه‌هایی از این ردها اشاره می‌شود:

یکی از جواب‌ها در رد استدلال شیعه این بود که ضمائر در آیه ولایت جمع و «علی» مفرد است. پس نمی‌تواند «علی» مراد باشد.

نظام این استدلال را در آیه استخلاف (نور: ۵۵) و آیات دیگر رد کرده و گفته است: مراد از ضمیر «منکم» می‌تواند حضرت علی علیه السلام باشد و جمع آوردن برای تعظیم است (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۰۹؛ و شان نزول آیه ۲۱۵ و ۲۵۶ سورة بقره).

یکی دیگر از جواب‌ها این بود که مراد از «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» زکات واجب است، و ثروتمندان زکات واجب می‌پردازند، درحالی که حضرت علی علیه السلام فقیر بود. پس نمی‌تواند مصداق آیه باشد.

نظام این جواب را هم در آیات متعدد رد کرده است و گفته که مراد از «زکاة» مطلق صدقه [مستحب یا واجب] و عمل محمود است (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۰۹ و ۱۱۶). بنابراین، مراد زکات واجب نیست. پس حضرت علی علیه السلام هم می‌توانسته است زکات بدهد و مصداق آیه باشد.

نکته بسیار قابل تأمل این است که نظام در آیات متعدد از جمله: ۲۷۲ بقره، ۳۴ انفال، ۲۸ شوری، و ۲۸ نور، «ولی» را مطابق مختار شیعه به معنای «سرپرست» معنا کرده است و در آیه اخیر گفته: «وهو الولی»: الذی یتولی أمور عباده (همان، ج ۶، ص ۷۸)؛ ولی کسی است که سرپرستی امور بندگان را به عهده می‌گیرد.

بنابراین، احتمال قوی وجود دارد که معنا کردن ولی در آیه ولایت به «ناصر و محب» از روی تقیه بوده باشد. ذکر حدیث ابوذر و اشکال نکردن بر آن توسط نظام هم احتمال تقیه را تقویت می‌کند.

گویا به خاطر همین خدشه در جواب‌ها بر استدلال شیعه، و معنا کردن «ولی» به «سرپرست» توسط خود نظام در آیات دیگر است که می‌گوید: «والحق أنه إن صحت الروایة فللآیة دلالة قویه علی عظم شأن علی». اگر روایت [ابوذر] صحیح باشد دلالت قوی بر منزلت حضرت علی علیه السلام دارد و این مناقشه [اهل سنت] با وجود روایت بر مراد بودن امام علی علیه السلام تطویل بلا طائل است.

با توجه به آنچه گفته شد، گفتار نظام در این آیه، او را شیعه در حال تقیه، و یا متمایل به شیعه، یا دست‌کم فردی غیر متعصب به اهل سنت و شیعه نشان می‌دهد؛ زیرا نه مراد بودن ابوبکر را به صراحت انتخاب می‌کند و نه امام علی علیه السلام را، و ادله هر دو طرف را هم بیان کرده است.

در نهایت، بر فرض دلالت کلام نظام بر تسنن او در اینجا، این کلام معارض می‌شود با بیان صریحش در اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام در خاتمه تفسیرش که ذهبی هم به آن اعتراف کرده است (ذهبی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸) با عبارت: «وأتوسل الیه بوجهه الکریم، ثم بنیبه القرشیّ الأبطحیّ، وولیه المعظم العلیّ...» (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۶۰۸ - ۶۰۹)؛ و توسل می‌جویم به کرم خداوند، سپس به نبی قرشی مکی و ولی بزرگ و عالی مرتبه او. و با وجود اختلاف در آراء یک عالم، قاعده پذیرفته شده در جوامع علمی، رجوع به آخرین دیدگاه است. بنابراین، استدلال ذهبی به بیان نظام در آیه ۵۴ و ۵۵ سوره مائده بر تسنن نظام ناتمام است، و ادعای وی که تنها شاهد بر تشیع نظام بیان او در خاتمه تفسیرش است نیز صحیح نیست و ما دلایل و شواهد متعددی را در ادامه، از تفسیر نظام بر تشیع او ذکر خواهیم کرد:

شواهد دال بر تشیع نظام

شواهد و ادله فراوانی در تفسیر نظام بر تشیعش دلالت دارد؛ از جمله:

۱. تمجید فراوان و عالی از آل پیامبر و استشهاد به کلمات و سیره ائمه اطهار

این می تواند شاهی بر تشیع نظام باشد، مانند:

الف. کلید بهشت دانستن آل پیامبر - در خطبه تفسیرش «صلی الله علیه وعلی آله مفاتیح الجنة» (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴)؛

ب. شروع اولین مقدمه کتاب با تعبیر از امام علی علیه السلام به «امیرالمؤمنین»: «عن علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، قال: قال رسول الله...» (همان، ص ۸) و نیز جاهای دیگر (همان، ص ۲۱۵؛ ج ۴، ص ۲۹۸، ۳۶۰ و ۴۱۷)، درحالی که نظام حتی یک جا هم این لقب را برای سایر خلفا به کار نبرده است و اختصاص این لقب به امام علی علیه السلام از عقاید شیعه است.

ج. شروع اولین مقدمه در فضل قرآن با نقل دو حدیث نبوی از طریق امام علی علیه السلام که یادآور فرمایش پیامبر صلی الله علیه وعلی آله است: «أنا مدينة العلم وعلی بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب» (اصبھانی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۰۶). احادیث بعدی - به ترتیب - از ابن عباس، عایشه و دیگران است.

د. بیان اینکه اقتدا کننده به امام علی علیه السلام گمراه نخواهد شد (ومن اقتدی به لن یضل)، و دعای پیامبر صلی الله علیه وعلی آله در حق امام علی علیه السلام را دلیل عدم گمراهی ذکر می کند که فرمودند: خدایا، همیشه حق را بر گرد علی علیه السلام قرار بده: (قال صلی الله علیه وسلم: اللهم أدر الحق معه حيث دار) (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۸۹).

قبول اینکه اقتدا کننده به امام علی علیه السلام گمراه نخواهد شد؛ یعنی عدم گمراهی شیعه حضرت علی علیه السلام و گمراهی کسانی که به غیر حضرت علی علیه السلام در موارد اختلافی اقتدا کردند. آیا اگر نظام به غیر امام علی علیه السلام اقتدا کرده بود و شیعه نبود در اول تفسیرش این چنین مدال گمراهی بر سینه خود می آویخت؟!

ه. بیان اینکه اقوال «اهل بیت» مطابق قاعده و اصول است (همان، ص ۳۶۰). نشانگر جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام در دیدگاه معرفتی نظام، و بیانگر خلاف قاعده و باطل بودن راه و اقوال کسانی است که مقابل اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته اند و این بهترین بیان برای اثبات حقانیت مکتب آنان است و غیر شیعه اینچنین حقانیت شیعه را اثبات نمی کند.

و. استشهاد مکرر به سخنان امامان شیعه؛ از جمله: امام علی علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۸۸، ۸۹ و...)؛ امام حسن علیه السلام (همان، ج ۲، ص ۲۲۹؛ ج ۶، ص ۱۶۴، ۳۰۶)؛ امام حسین علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۲۳۲، ج ۲، ص ۲۱۱، ج ۵، ص ۵۳۷)؛ امام زین العابدین علیه السلام (همان، ج ۴، ص ۲۱۵، ج ۶، ص ۱۵۳)، امام باقر علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۳۲۵، ۶۴۷)؛

ج ۲، ص ۵۵۷، ۳۹۳، ۲۱۳؛ ج ۴، ص ۲۳، ۷۸، ۲۱۹؛ امام صادق علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۸۷؛ ج ۲، ص ۳۶۲، ۳۳۳، ۳۶۵؛ ج ۳، ص ۵۷۳؛ ج ۴، ص ۵۵، ۵۱۴، ۴۵۳؛ ج ۵، ص ۲۱۴، ۲۱۶؛ ج ۶، ص ۵۹۶، ۵۴۳، ۴۶۰ و...) و امام رضا علیه السلام (همان، ج ۶، ص ۵۲۴).

ز. توصیف امام علی علیه السلام (همان، ج ۲، ص ۱۷۸، ۲۷۰، ۱۷۹، ۲۷۵، ۴۱۱، ۳۸۶، ۶۰۶، ۶۰۵، ۶۰۷ و...؛ امام حسن علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ج ۴، ص ۳۲)؛ امام سجاد علیه السلام (همان، ج ۴، ص ۲۱۵، ج ۶، ص ۱۵)؛ امام باقر علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۳۳۶)؛ و امام صادق علیه السلام (همان، ج ۳، ص ۵۳۴، ۵۴۱؛ ج ۵، ص ۲۱۴) به «علیه السلام»؛ زیرا متعارف در بین شیعیان است که از امام با عنوان «علیه السلام» یاد کنند. نظام «علیه السلام» را علاوه بر امامان شیعه، فقط برای انبیای الهی و ملائکه ذکر کرده است (همان، ج ۲، ص ۵۸۴، ۴۰۱، ۳۸۴، ۵۰۳).

این در حالی است که در تفاسیر اهل سنت هم عصر با نظام، از جمله تفسیر بیضاوی (م ۶۸۵ یا ۶۹۱ ق)، خازن (م ۷۱۰ ق) و ابن جزری (م ۷۴۱ ق) امام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام را با عنوان «علیه السلام» نیاورده‌اند، بلکه ابن کثیر (م ۷۷۴ ق) عدم جواز استعمال آن را در غیر انبیا از جوینی سنی نقل می‌کند و خود، خلفای ثلاثه را سزاوارتر به «علیه السلام» از امام علی علیه السلام می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۴۲۴-۴۲۳).

ح. ذکر حدیث از قول امام حسن علیه السلام و تأیید آن به وسیله امام علی علیه السلام که مردم سه دسته‌اند: ناس و شباه الناس و النسناس (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۱۲۴) و بیان اینکه ناس ائمه علیهم السلام هستند، و شباه الناس شیعیان ائمه علیهم السلام و نسناس دشمنان ائمه علیهم السلام (نظام، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۵۸۵).

۲. نظام و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

از دلایل قاطع بر تشیع نظام، بیان او در خاتمه تفسیرش است که می‌نویسد:
وإني أرجو من فضل الله العظيم وأتوسل إليه بوجهه الكريم، ثم بنيه القرشي الأبطحي، ووليه المعظم العلي... (نظام، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۶۰۹-۶۰۸).

نظام با رعایت ترتیب، ابتدا به ذات اقدس الهی، سپس به مقام نبوت پیامبر اعظم، و در مرتبه بعد، به مقام ولایت و امامت امام علی علیه السلام - مانند یک شیعه - توسل می‌جوید و جمله «ولیه المعظم العلی» تصریح است به ولایت امام علی علیه السلام و در واقع، این بیان نظام آن هم در خاتمه تفسیرش، مهر تأیید قطعی و تفسیری صریح بر تمام آن کنایه‌ها، اشاره‌ها و شواهدی است که در تفسیرش از ابتدا تا خاتمه بر تشیع خود بیان نموده بود.

دلالت این عبارت بر تشیع نظام آن‌قدر روشن است که ذهبی با وجود نفی تمام شواهد در تفسیر نظام بر تشیع او، می‌گوید:

وعلى كثرة ما قرأت فى هذا التفسير لم أقع على نص منه يدل على تشيع مؤلفه، وكل ما وقعت عليه، أنه قال فى خاتمة تفسيره: «وإنى أرجو فضل الله العظيم، وأتوسل إليه بوجهه الكريم، ثم بنبيه القرشى الأبطحى ووليه المعظم العلى.. إلخ» وهذه الجملة الأخيرة: «وليه المعظم العلى» وإن كانت اعترافاً منه بولاية على -رضى الله عنه- ...

با وجود مطالعه زیاد این تفسیر، مطلبی که دلالت بر تشیع مؤلف آن بکند پیدا نکردم. تمام آنچه بر تشیع نظام دلالت می‌کند این است که او در خاتمه تفسیرش گفته: «وانى... ووليه المعظم العلى» و این جمله اخیر هرچند بیانگر اعتراف نظام به ولایت علی -رضی الله عنه- است ... (ذهبی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸).

۳. ذکر نظرها و ادلة کلامی تشیع و تأیید آن

این موضوع می‌تواند دلیل دیگری بر تشیع نظام باشد؛ مانند:

الف. تأیید مختارهای شیعه در تفسیر آیه «مباهله» (آل عمران: ۶۱): نظام در تفسیر آیه «مباهله»، مهم‌ترین ادله شیعه را با توجه به محتوای آیه و روایات صادر شده درباره این آیه آورده و آنها را تأیید نموده است؛ از قبیل:

اول. پیامبر اکرم ﷺ تنها فاطمه زهرا، امام علی، حسن و حسین ﷺ را برای مباهله همراه خود آوردند و از آنان درخواست کردند هر وقت دعا گفت آمین بگویند (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۸).

دوم. نقل روایت اصحاب کساء از قول عایشه که هنگام خروج برای مباهله، حسن ﷺ آمد و پیامبر ﷺ او را زیر عبا قرار دادند، بعد حسین ﷺ، بعد علی ﷺ، بعد فاطمه زهرا ﷺ، و سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» و تأیید روایت به اینکه صحت آن بین اهل حدیث و تفسیر تقریباً متفق علیه است (همان).

سوم. بیان اینکه مراد از «انفسنا» در آیه مباهله کسی است که مانند نفس پیامبر بوده باشد (همان). حال با این بیان نظام از «انفسنا»، با توجه به نقل او که فقط امام علی ﷺ از بین اصحاب همراه پیامبر ﷺ بوده، باید در دایره معرفتی نظام، امام علی ﷺ در غیر مختصات نبوت همانند پیامبر ﷺ باشد و این همان عقیده تشیع است.

چهارم. بیان دلالت آیه بر فضیلت اصحاب کساء (همان، ص ۱۷۹)؛

پنجم. تصریح به اینکه اصحاب کساء عزیزترین افراد برای پیامبر ﷺ بوده‌اند (همان) و این منافی با عقاید اهل سنت است بر اساس احادیثی که به پیامبر نسبت می‌دهند که فضیلت به ترتیب خلافت است (تفتازان، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۹۰).

ششم. نقل قول شیعه مبنی بر برتری امام علی ﷺ بر همه اصحاب پیامبر (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۹)؛

حال اگر نظام به تشیع خود تصریح می‌کرد، آیا مطلب مهم دیگر باقی می‌ماند که بیان نکرده باشد؟ تنها چیزی را که نظام در این آیه نمی‌پذیرد، برتری امام علی ﷺ بر سایر انبیا است و این هم ضرری به تشیع او نمی‌زند. شاید این موضوع در نظر او، غلو محسوب می‌شده؛ مانند ابن ولید شیعه که اول مرتبه غلو را نفی سهو از پیامبر ﷺ و امام ﷺ دانسته است (مفید، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳).

البته با نفس پیامبر خواندن امام علی ﷺ توسط نظام، آن حضرت باید بر همه انبیا غیر پیامبر اکرم ﷺ افضل باشد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ از همه انبیا افضل است.

ب. آیه تبلیغ (مانده: ۶۷) و تمایل نظام به تشیع: در این آیه، نظام به ذکر اقوال در شأن نزول می‌پردازد و اولین آن را به نقل از ابوسعید خدری، ابن عباس، براء بن عازب و محمد بن علی، «روز عید غدیر و فضیلت امام علی ﷺ» ذکر می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «من كنت مولا فهدا علی مولا...»؛ هر که من مولای اویم این علی مولای اوست، و در ادامه، تبریک عمر به امام علی ﷺ را ذکر می‌کند که گفت: مبارک باد بر تو، پسر ابی طالب که مولای من و مولای تمام مردان و زنان مؤمن شدی (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۱۶)، و در ادامه، سایر اقوال را ذکر می‌کند.

حال با توجه به تقدیم این قول بر سایر اقوال، که گرایش اهل سنت به آنهاست و تأیید آن به تبریک عمر و عدم رد آن، دست‌کم می‌تواند نشانگر ترجیح این قول بر سایر دیدگاه‌ها و بیانگر تمایل او به تشیع بر اساس تفسیرش در این آیه شریفه باشد.

ج. آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و تمایل به تفسیر آن بر اساس مذهب تشیع: در این آیه شریفه، نظام مراد از «اهل بیت» را «اهل عبا» می‌داند و به صورت ظنی احتمال می‌دهد زنان پیامبر را هم دربرگیرد (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۶۰). این بیان بسیار نزدیک به دیدگاه شیعه و بیانگر تشیع یا میل نظام به تشیع است.

د. آیه مودت (شوری: ۲۳) و اعتراف نظام به حرام بودن بهشت بر ظالمان به اهل بیت ﷺ: نظام در این آیه، چهار قول را ذکر می‌کند که قول دوم و چهارم آن مطابق عقاید شیعه است و در تشریح قول

چهارم، از سعید بن جبیر از قول پیامبر ﷺ آورده که مراد از «قربی» امام علی ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ و فرزندان آن دو بزرگوار است.

در ادامه می‌نویسد: این یک افتخار بزرگ و شرف کامل است. سپس حدیث ورود خمسه طیه را به بهشت ذکر می‌کند و می‌نویسد: وعنه - صلی الله علیه وسلم - «حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی و آذانی فی عترتی»؛ پیامبر فرمودند: بهشت بر کسانی که به اهل بیت من ظلم کنند و مرا با آزار اهل بیتم آزار دهند، حرام است.

سپس این حدیث مبارک و معیار را ذکر می‌کند که پیامبر فرمودند: «فاطمه پاره تن من است، و اذیت او اذیت من است». در ادامه می‌افزاید: به تواتر ثابت شده است که پیامبر، علی و حسن و حسین ﷺ را دوست می‌داشتند؛ و تأکید می‌کند: وقتی پیامبر آنان را دوست داشته است، این محبت و ارادت بر ما واجب می‌شود؛ زیرا خداوند فرمود: از پیامبر تبعیت کنید (انعام: ۱۵۳).

سپس می‌نویسد: کفایت می‌کند برای بلندی جایگاه و شرف آل پیامبر، اینکه تشهد نماز با ذکر آنان و صلوات بر آنان تمام می‌شود. و در ادامه، حدیث «سفینه» را ذکر می‌کند که بر اساس آن، سواره بر آن نجات می‌یابد و پیاده از آن غرق می‌شود (نظام، ۱۶، ج ۶، ص ۷۴-۷۳).

اکنون منصفانه می‌پرسیم: اگر کسی قابل به عقاید شیعه نباشد چرا باید این همه دلیل بر حقانیت تشیع، آن هم در تفسیر یک آیه ذکر کند؟

حال با توجه به ظلم‌هایی که پس از پیامبر ﷺ بر حضرت فاطمه ﷺ شد که بهترین دلیل بر اثبات آن، قبر مخفی ایشان است که راضی نشدند ظالمان بر ایشان نماز بخوانند و در تشیع جنازه‌اش شرکت کنند و بر سر مزار او بیایند، آیا نظام با ذکر حدیث حرمت بهشت بر ظالمان به اهل بیت ﷺ و اینکه اذیت حضرت فاطمه بسان آزار پیامبر است، درصدد اثبات حقانیت تشیع نیست؟ مگر مفسران شیعه در تفسیر این آیه، مباحثی غیر از آنچه نظام آورده ذکر کرده‌اند؟

البته نظام در تفسیر آیه پیش گفته، حدیث «اصحابی کالنجوم» را هم ذکر می‌کند و می‌نویسد: بر سفینه محبت اهل بیت سوارم و چشم به صحابه هم دارم (همان، ج ۶، ص ۷۴). در ذکر این حدیث از سوی نظام، چند احتمال وجود دارد:

اول. از باب تقیه بوده و آوردن چنین حدیثی پس آن‌همه احادیث و مطالب در حقانیت شیعه، آن هم در نیشابور با اکثریت اهل سنت، قابل توجیه است.

دوم. نظام مرتبه‌ای از تشیع را می‌پذیرد که بر اساس آن، تبری از خلفا را لازم نمی‌داند، و

همیشه در بین شیعه افرادی بوده‌اند که خلافت شیخین را پذیرفته و از روایان احادیث در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند و در کتب رجالی اهل سنت، آنان را با گرایش خفیف شیعی یاد می‌کنند و ذهبی احادیث این دسته از روایان را به دیده قبول می‌نگرد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵) و هم‌اکنون هم شیعیان زیدی چنین عقیده‌ای دارند.

سوم. نظام از اهل سنت است، اما در مقابل احادیث دال بر فضایل اهل بیت و استدلالات محکم بر حقانیت آنان، عناد ندارد. از این گروه، به «شیعه» به معنای «محب اهل بیت» یاد می‌شود و در این قسم، افرادی مانند شافعی داخلند که اشعارش معروف است (دیوان امام شافعی، ج ۱، ص ۱۴).

ولی احتمال اخیر با ذکر آن‌همه روایت در یک آیه سازگار نیست، و با بیانات نظام در سایر آیات چندان همخوانی ندارد.

ه. آیه نجوا (مجادله: ۱۲) و دفاع بی نظیر نظام از فضایل امام علی علیه‌السلام: از دیگر ادله و شواهد بر تشیع نظام، دفاع شجاعانه او از فضایل امام علی علیه‌السلام در مقابل خلفا در آیه ۱۲ سوره مجادله است که همراه با رد آراء بیضاوی و فخررازی است.

نظام در این آیه، از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: در کتاب خدا، یک آیه است که تنها من به آن عمل کردم و کسی قبل یا بعد من به آن عمل نکرده، و من یک دینار داشتم، آن را به ۱۰ درهم تبدیل کردم و هر بار که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صحبت می‌کردم، یک درهم صدقه می‌دادم (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۷۵).

سپس سخن بیضاوی را می‌آورد که این عمل امام علی علیه‌السلام دلیل برتری او بر بزرگان صحابه نیست؛ شاید عمل نکردن دیگران به آیه به این سبب بوده که زمان عمل کوتاه بوده و فرصت عمل پیدا نکرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۹۵). بعد قول فخررازی را نقل می‌کند که گفته است: بر فرض که فرصت عمل هم برای بقیه اصحاب بوده، ولی عمل نکردن به این آیه توسط اکابر اصحاب هیچ نقصی نیست؛ زیرا عمل به این آیه و دادن صدقه و نجوا با پیامبر موجب دل‌تنگی فقرایی می‌شود که پول ندارند و همچنین باعث فرار اغنیا می‌شود. بنابراین، عمل نکردن به آیه که موجب الفت شود بهتر است از عمل کردن به آن که باعث وحشت شود. و صدقه دادن در هنگام مناجات واجب است، اما مناجات نه واجب است و نه مستحب، بلکه ترک مناجات به سبب پیامدها و عوارضی که دارد، بهتر است (فخررازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۹، ص ۲۳۶).

نظام در دفاع از امام علی علیه السلام و ردّ دو مفسر بزرگ سنی می‌گوید: این بیان خالی از تعصب نیست. مگر واجب است بر ما که پایین‌تر بودن منزلت علی را در همه جا از اکابر اصحاب ثابت کنیم؟ چه عیبی دارد که علی فضیلتی داشته باشد که دیگر اصحاب از آن برخوردار نباشند؟

سپس برای اثبات برتری امام علی علیه السلام در بعضی موارد بر سایر اصحاب در صدر اسلام، حدیث عبدالله بن عمر را می‌آورد که گفته است: علی سه خصلت داشت: «ازدواج با فاطمه، دادن پرچم در روز فتح خیبر به دست او توسط پیامبر؛ و عمل به آیه نجویا. اگر من یکی از آنها را داشتم برایم ارزشمندتر بود از شتران سرخ‌موی» (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۷۶).

نظام در ادامه، دردمندانه می‌پرسد: آیا فرد منصفی پیدا می‌شود که بگوید: مناجات با پیامبر موجب نقص است؟! ضمن آنکه در آیه از مناجات نهی نشده، بلکه تنها به دادن صدقه امر شده است. بنابراین، هر کس به آیه عمل کند دو فضیلت کسب کرده است: اول. کمک به فقرا؛ دوم. دوست داشتن نجویا با پیامبر را. همین موجب قرب به پیامبر و حلّ مجهولات می‌شود و پرده برداشتن از این نکته که مناجات با پیامبر برای او محبوب‌تر از مال بوده است (همان).

این نحو مجادله علمی نظام با بزرگان اهل سنت - بیضاوی و فخر رازی - آزادی و دفاع او از حق را نمایان می‌سازد و این ناشی از خارج بودن نظام از دایره اعتقادات اهل سنت و دخول در دایره معارف تشیع یا دست‌کم - تمایل کم‌نظیر او به اهل بیت علیهم السلام است.

در پایان، باید گفت: مایه عبرت است که فخر رازی در اثر تعصب شدید، عمل به آیه را مایه وحشت دانسته است تا به زعم خود، گرد نقصی بر دامن پیشوایانش که به آیه عمل نکردند، نشیند. باید از فخر رازی پرسید: آیا خداوند متعال به پیامدهای منفی ادعایی شما در نزول آیه علم نداشته است؟!

۴. تسلط کم‌نظیر به نظریات فقهی تشیع و ادله آن

نظام در آیات الاحکام، آنچنان مسلط به نظرات فقهی شیعه و ادله آن است که خواننده تصور می‌کند فقهی شیعی بر کرسی تدریس و تفسیر نشسته است. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف. نظام درباره روزه در سفر، در تفسیر آیه ۱۸۴ سوره بقره، با عنوان: «امامیه صوم در سفر را جایز نمی‌داند» به بیان دیدگاه شیعه و ادله آن می‌پردازد (همان، ج ۱، ص ۴۹۷).

ب. در آیه ۱۹۶ بقره، درباره اقسام حج و افضل آنها می‌گوید: امامیه حج تمتع را برای «نائی» واجب می‌داند (همان، ص ۵۳۸).

ج. در آیه متعه (نساء: ۲۴)، اصل وجود آن را در فقه اسلامی اثبات می‌کند و به بیان استدلالات محکم شیعه درباره تشریح آن و نبود دلیل معتبر بر نسخ آن می‌پردازد (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۹۲).

۵. تأیید نظرات فقهی شیعه

نظام در موارد متعدد، پس از بیان نظر فقه شیعه، به تأیید آن پرداخته که این امر مؤیدی دیگر بر تشیع نظام است. برای مثال:

الف. در آیه پیش گفته - متعه - در ادامه، به نقل از طبری، حدیث امام علی علیه السلام را نقل می‌کند که «اگر عمر از متعه نهی نمی‌کرد جز انسان‌های شقی کسی زنا نمی‌کرد» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۰). همچنین قرائت *ابی بن کعب و ابن عباس* را می‌آورد که آیه را این طور تلاوت (تفسیری) می‌کردند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى [فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» و صحابه اعتراض نمی‌کردند. پس حکم جواز متعه اجماعی است.

البته نظام ادله دیگران را هم ذکر کرده است، و تمام ادله آنان به نهی عمر برمی‌گردد، و با توجه به صلاحیت نداشتن عمر برای نسخ احکام الهی به اتفاق شیعه و سنی، آن نهی را این گونه توجیه می‌کند که نسخ آن توسط پیامبر نزد عمر ثابت شده است (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۹۳).

البته این استدلال بطلانش نزد محققان روشن است؛ زیرا آیه مختص عمر نبوده تا پیامبر صلی الله علیه و آله نسخ آن را فقط به او گفته باشد. گویا نظام از خواننده هوشمند می‌خواهد با توجه به ادله ذکر شده، شخصاً حق را از بین این اقوال و ادله آن تشخیص دهد که این امر چندان دشوار نیست.

ب. آیه طلاق (بقره: ۲۲۹) و مطابق قاعده دانستن دیدگاه «علماء اهل‌البیت»: نظام در تفسیر این آیه، متعرض حکم سه طلاق در مجلس واحد می‌شود و به بیان دیدگاه شافعی و ابوحنیفه و شیعه می‌پردازد و می‌فرماید: بعضی جمع بین سه طلاق را در مجلس واحد حرام و غیر مشروع می‌دانند و اضافه می‌کند این افراد معتقدند: از سه طلاق در مجلس واحد، تنها یک طلاق واقع می‌شود و این حکم مطابق قاعده است و بسیاری از علمای اهل‌بیت آن را اختیار کرده‌اند؛ زیرا نهی دلالت بر فساد می‌کند (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۳۰).

این بیان نظام که اقوال «علمای اهل‌بیت» مطابق قاعده است، بهترین تبلیغ برای اثبات حقانیت مکتب آنان و نیز شاهی بر تمایل نظام به مکتب تشیع است.

ج. آیه وضو (مانده: ۶) و ردّ قول مشهور اهل سنت: *نظام* در تفسیر آیه وضو می نویسد: بعضی گفته‌اند: باید ابتدای شروع شستن دست از کف به طرف آرنج باشد، و سپس این قول را رد نموده، می گوید: آیه در صدد بیان غایت وضو نیست، بلکه می خواهد مقداری را که باید شسته شود بیان کند (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۵۶).

د. اختیار جزئیت «بسم الله الرحمن الرحيم»: اینکه آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای مستقل از سوره حمد، و جزو قرآن در تمام سوره‌هاست، یا اینکه برای تبرک و فاصله بین سوره‌ها آمده، یکی از مباحث چالش برانگیز بین شیعه و بعضی از اهل سنت است و *نظام* نظریه شیعه را اختیار نموده و در اثبات این مطلب و ردّ قول مخالفان، به احادیث منقول از امام علی و امام صادق علیهما السلام تمسک جسته است (همان، ج ۱، ص ۸۸ و ۷۸).

ه. اختیار جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم»: *نظام* در قرائت حمد در نماز، مانند عالمان شیعه به جهر «بسم الله الرحمن الرحيم» رأی داده و به سیره عملی امام علی علیه السلام تمسک جسته، می نویسد: «کان مذهبه [علی بن ابی طالب] الجهر بها فی جمیع الصلوات و قد ثبت هذا منه تواتراً، و من اقتدی به لن یضل»؛ علی بن ابی طالب روشش جهر به بسم الله الرحمن الرحيم در تمام نمازهایشان بود، و این جهر خواندن به خیر متواتر ثابت شده است، و هرکس از علی بن ابی طالب پیروی کند گمراه نمی شود، چون پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللهم ادر الحق معه حیث دار» (همان) خدایا، بچرخان حق را به هر طرفی که علی می چرخد. و در ادامه، ادله دیگری برای اثبات جهر ذکر می کند.

آیا این بیان صریح *نظام* در مباحث اختلافی شیعه و اهل سنت که «هرکس به علی بن ابی طالب اقتدا کند گمراه نخواهد شد» بیانگر مکتب فکری وی نیست؟ به ویژه آنکه در اختیار آراء و عمل هم او را مقتدای خود قرار می دهد و مستند خود را در جهر، سیره امام علی علیه السلام ذکر می کند، نه رأی شافعی، هرچند شافعی نیز قایل به جهر است (جزیری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

سید محسن امین با عنایت به همین تمسک *نظام* به سیره امام علی علیه السلام و دعای پیامبر در حق او، شیعه بودن *نظام* را استنباط کرده است (امین، بی تا، ج ۵، ص ۲۴۸).

آنچه ذکر شد بخشی از مؤیدات، شواهد و دلایل موجود در تفسیر *نظام* بر تشیع اوست. مرحوم محمدتقی مجلسی با توجه به بیانات *نظام* در تفسیرش فرموده: به حسب ظاهر، از علمای بزرگ عامه است، ولی در واقع، شیعه است، با توجه به آنچه در ضمن تفسیرش فرموده است (خوانساری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۳ به نقل از: شرح فارسی محمدتقی مجلسی بر «من لایحضره الفقیه» کتاب «صوم»).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با مراجعه به تفسیر *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، روشن شد که *نظام نیشابوری* ادله و شواهد فراوانی را بر تشیع خود به ودیعه نهاده و مطالبی را گفته که علمای عامه به آن اعتقاد ندارند و با اهل سنت بودن او نمی‌سازد؛ مانند:

۱. اقرار به ولایت امام علی علیه السلام؛
 ۲. شیعه شمردن حضرت مهدی؛
 ۳. تمجید مکرر از امام علی علیه السلام به «امیرالمؤمنین» و به کار نبردن آن حتی در یک جا برای خلفا. این در حالی است که اختصاص این لقب به امام علی علیه السلام از عقاید شیعه است؛
 ۴. بیان اینکه «هرکس به امام علی علیه السلام اقتدا کند گمراه نخواهد شد»؛
 ۵. آل پیامبر را کلید بهشت دانستن؛
 ۶. بیان اینکه «علمای اهل‌بیت» اقوالشان مطابق قاعده است؛
 ۷. برتر دانستن امام علی علیه السلام از *ابوبکر و عمر و عثمان* در صدقه دادن برای نجوا؛
 ۸. توصیف مکرر امام علی به «علیه السلام»، و توصیف امام حسن، سجاد، باقر و صادق علیهم السلام و عدم توصیف خلفا به آن؛
 ۹. استشهاد مکرر به سخنان امام علی، حسن، حسین، زین‌العابدین، باقر، صادق و رضا علیهم السلام؛
 ۱۰. اصرار بر طرح دیدگاه‌های اعتقادی و فقهی شیعه و دفاع از آن در بیشتر جاها؛
- بنابراین، روشن شد که ادعای ذهبی بر نبود دلیلی بر تشیع *نظام* در تفسیرش، بسیار دور از واقعیت است و معلوم شد که تعصبات دینی تا چه حد می‌تواند در آراء و نوشته‌ها تأثیر داشته باشد.

منابع

- ابن حجر، احمد، ۱۹۹۷م، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة*، بیروت، الرسالة.
- ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، *ترتیب مقائس اللغة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن منظور، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- امین، سیدمحسن، بی تا، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف.
- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۱۶ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار الفکر.
- تفتازانی، مسعود، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، بی جا، الشریف الرضی.
- تهرانی، آقابزرگ، بی تا، *الدریعة الى تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الاضواء.
- جزیری، ۱۴۰۶ق، *الفقه على المذاهب الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۸، *تاریخ تشیع در ایران تا طلوع صفوی*، تهران، علم.
- خوانساری، محمدباقر، ۱۳۹۱ق، *روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، ۱۳۸۲ق، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة.
- ذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۵ق، *التفسیر والمفسرون*، بیروت، دار الکتب الحدیثه.
- زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۰م، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین.
- شافعی، محمد، *دیوان*، نرم افزار مکتبه الشامله، بخش دیوان ها.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- فخر رازی، ۱۴۲۱ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- کحاله، عمر رضا، بی تا، *معجم المؤلفین*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۹ق، *التفسیر والمفسرون فی ثوبه الشیبه*، مشهد، جامعه الرضویه.
- مفید، محمد، ۱۳۶۳، *تصحیح الاعتقاد*، قم، منشورات الرضی.
- نظام نیشابوری، حسن، ۱۴۱۶ق، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، زکریا عمیران، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نویهض، عادل، ۱۴۰۹ق، *معجم المفسرین*، حسن خالد، بی جا، مؤسسه نویهض الثقافیه.